



درس آیات الأمکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: آیات الأحکام (خمس)

تاریخ: ۱۳۹۳/۲/۲۹

موضوع جزئی: بخش سوم: صاحبان خمس

مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جمع بین روایات:

بحث در معنای ذی القربی بود. از آیه به حسب ظاهر با قطع نظر از روایات شاید نتوانیم از کلمه ذی القربی استفاده کنیم که منظور امام معصوم می باشد، قدر مسلم این است که دسته ای از روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده ذی القربی را به معنای امام معصوم تفسیر کرده، به هر حال چه بگوئیم تأویل است چه تفسیر، بعضی از روایات که در ذیل این آیه وارد شده ذی القربی را به معنای امام معصوم دانسته، در دسته دیگری از روایات هم ذی القربی به معنای لغوی خودش تفسیر شده یعنی نزدیکان و اقربای پیامبر.

بین این دو دسته روایات که به حسب ظاهر متفاوتند اگر بخواهیم جمع کنیم باید بگوئیم منظور از ذی القربی به حسب روایات متعدد و آیات دیگر و روایاتی که در ذیل آن آیات وارد شده، امام معصوم است، در روایاتی که در ذیل همین آیه آمده و متعدد است و سند خوب و دلالت معنای روشنی دارد، ذی القربی به امام معصوم تفسیر شده، در ذیل بعضی از آیات مثل آیه مودت هم روایاتی وارد شده که ذی القربی را به معنای امام معصوم تفسیر دانسته اند، اگر مجموعه روایاتی که در این رابطه وارد شده ملاحظه کنیم تردیدی باقی نمی ماند که مراد از ذی القربی امام معصوم است.

تنها مسئله ای که باقی می ماند این است که بزرگانی مثل شیخ صدوق و ابن جنید به روایاتی استناد کرده اند و به استناد آن روایات ذی القربی را بر معنای ظاهری و لغوی خودش حمل کرده اند یعنی اقربا و خویشاوندان پیامبر، اگر بخواهیم بین این روایات جمع کنیم به همان جهتی که در قرآن این مسئله به صورت صریح بیان نشده می توانیم بگوئیم در بعضی روایات هم این مسئله به صراحت بیان نشده؛ اگر چه تلاش شده که در خود آیه و با قطع نظر از روایات قرائنی را ذکر کنند و به استناد آیات دیگر که در آنها ذی القربی به معنای امام معصوم می باشد این معنی را استفاده کنند. اما واقعیت این است که با قطع نظر از روایات نمی توان ذی القربی را در آیه به معنای امام معصوم بدانیم.

نکته مهم این است که در این آیه به چه دلیل به صراحت سخن از امام معصوم و وصی پیامبر و الفاظی که به نوعی مشعر به این معنا باشد به میان نیامده؟ ما می گوئیم به چه دلیل در آیاتی که در اواخر عمر پیامبر نازل شد به صراحت و تصریح به وصایت علی (ع) اشاره نکرد؟ با اینکه همه ما به قرائن روایات معتقد هستیم این در مورد وصایت علی (ع) است، امر به ابلاغ جانشینی حضرت علی (ع) برای پیامبر (ص) شد، اما خود آیه با قطع نظر از شأن نزول و قرائن خارجی و روایات هیچ صراحتی در آن نیست. این سؤالی است که پاسخ هایی به آن داده اند ما همان پاسخ ها را در اینجا در مورد این آیه هم می توانیم مطرح کنیم.

البته با محذور کمتر، اینجا در آیه خمس چرا به جای ذی القربی نفروموده لرسول الله و لوصیه یا للإمام، قطعا محذور ذکر امام و وصی در این آیه کمتر از آنجا می باشد، همان مصالح و نکاتی که در آنجا مطرح است در اینجا نیز مطرح می باشد که اگر منظور امام معصوم است پس چرا آیه به صراحت نگفته و ما این را به کمک روایات استفاده میکنیم؟ همین جهت در بیان ائمه هم وجود دارد (البته نه اینکه گفته شود این تقیه است و آیه تقیه اسم نبرده) به دلائل دیگری این عنوان ذکر نشده، اما در روایات مسئله تقیه و شرایطی که ائمه در آن به سر می بردند و زندگی می کردند مطرح است که خودش یک باب واسعی است. بر این اساس ما در اینجا می توانیم روایاتی که ذی القربی را تفسیر به خویشاوندان پیامبر کرده و ذکری از امام معصوم به میان نیاورده را حمل بر تقیه کنیم، مخصوصا قرائنی هم که در بعضی روایات وجود دارد و شرائط خاصی که بوده و در صدد بودند منابع مالی که در اختیار ائمه قرار می گرفت را مسدود کنند مؤید این حمل است. لذا این روایات را حمل بر تقیه میکنیم و آن روایات، روایاتی است که در مقام بیان واقع است یعنی منظور از ذوی القربی و یا ذی القربی قطعا امام معصوم است و این در کلمات ائمه در روایات متعدد که در ذیل آیات مختلف قرآنی وارد شده قابل استفاده می باشد. بنابراین با قطع نظر از روایات، از آیه نمی توانیم استفاده کنیم، منظور از ذوی القربی امام معصوم است.

بررسی نظریه دلالت آیه بر اراده امام معصوم از ذی القربی:

اموری به عنوان قرینه ذکر و می خواهند بر اساس آن از آیه استظهار کنند که خود آیه هم دلالت بر این معنی دارد. حال باید بینیم آیا این امور واقعا قرینیت دارند و آیا کمک به استظهار می کنند یا نه؟ چند مطلب در این رابطه گفته شده:

قرینه اول:

اینکه لفظ ذی القربی مفرد ذکر شده و به صورت جمع نیست و چون مفرد است پس به یک شخص نظر خاص نظر دارد و آن شخص خاص امام معصوم است، آیا می توان این را پذیرفت؟ مفرد هم می تواند ناظر به یک شخص باشد و هم می تواند جنس باشد، وقتی گفته می شود مثلا لای نفی جنس اگر سر یک لفظی در بیاید که دلالت بر جنس می کند این لفظ مفرد است ولی مفرد جنسی است، لذا هر مفردی اشاره به یک شخص خاص ندارد، مثلا رجل وقتی الف و لام بر سرش می آید اگر الف لام عهد ذکری نباشد گفته می شود این الف و لام جنس است و اشاره به جنس رجل می کند در حالی که ظاهرش مفرد است، رجال جمع است اما رجل مفرد است. در اینجا هم ذی القربی ینطبق علی کل من له قرابة برسول الله، در مفرد بودنش بحثی نیست اما این مفرد، مفردی است که ظهور در جنس دارد، جمع نیست و ما هم ادعا نمی کنیم که جمع است، اما آیا مفرد لزوما اشاره به یک فرد واحد و اشاره به یک شخص خاص دارد؟ مثل موارد دیگر اسم جنس که یک لفظی است که دلالت بر جنس می کند یعنی جنس ذی القربی، که شامل همه کسانی می شود که این عنوان بر آن منطبق است، پس ذی القربی به حسب وضع لغوی مفرد است اما هر مفردی لزوما از آن یک شخص خاص اراده نشده، مفرد یمکن آن یراد به شخص خاص معین و یمکن آن یراد به جنسه، که اگر جنس باشد هم یک فرد می تواند از آن اراده شود و یا می تواند همه از آن اراده شود. پس واقعیت این است که اگر ما بخواهیم آیه را به دقت مورد بررسی قرار دهیم دلالت بر این مطلب ندارد.

قرینه دوم:

این است که این لام بر سر سه تایی اول آمده ولی بر سر سه تایی دوم نیامده و چون از سه تایی اول، خدا و رسول فرد اراده شده باشد. یک نفر می باشد پس مراد از ذی القربی هم یک نفر است و این به حسب وحدت سیاق لازم است. لذا از این سه تا باید یک این هم هیچ ضرورتی ندارد و هیچ الزامی برای ما ایجاد نمی کند اگر به صورت جنس هم بیاید طبیعتاً قابل قبول است و لطمه‌ای به سیاق آیه نمی زند، خدا و رسول واحدند و شخصند، اما علت اینکه ذی القربی را به صورت جنس آورده این است که این یک عنوان کلی است که افراد و مصادیق متعدد دارد و به همین جهت به صورت جنس آورده و اگر جمع هم می آورد مشکلی نداشت.

لذا به نظر می رسد این مطالب به بعضی از استحسانات اشبه است تا به استظهار مبتنی بر قرائن عقلانی و قواعد فهم ظهورات کلام، لذا هر چه تأمل شود یک دلیل قابل قبول که بر اساس آن بگوئیم آیه با قطع نظر از روایات دلالت بر امام معصوم دارد مشاهده نمی شود؛ اما روایات در ذیل این آیه قهراً چنین هدایت و راهنمایی را برای ما می کند، در خود آیه مودت واقعاً بدون هدایت و راهنمایی ائمه و روایات نمی توانیم این استفاده را بکنیم لذا اکثر علمای اهل سنت هم که قربی را به معنای علی و فاطمه و فرزندان فاطمه گرفته اند یا بعضی به معنای فاطمه (س) گرفته اند اکثر مستند به روایات است؛ این روایات در جوامع روایی آنها وجود دارد و به استناد آن روایات حمل کردند بر امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام).

قرینه سوم:

اینکه وقتی ذی القربی را کنار خدا و رسول می آورد این یعنی ذی القربی خاص، این مطلب را مرحوم طبرسی در مجمع البیان راجع به آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» استفاده میکند و می فرماید این اولی الامر در که در کنار خدا و رسول آمده باید اولی الامر خاص باشد نه هر ولی امری، هر کسی که بر مردم امارت و حکومت دارد منظور نیست، این اولی الامر به قرینه ذکرش در کنار خدا و رسول، صاحبان عصمتند، یعنی آن اولی الامری که معصوم هستند، خدا اشتباه و خطا ندارد، رسول اشتباه و خطا ندارد، پس اولی الامر هم که در کنار اینها آمده آن اولی الامری هستند که خطا و اشتباه در آنها راه ندارند لذا اولی الامر را حمل بر امام معصوم میکند و این را از خود ایه استفاده میکند.

بر این اساس در مانحن فیه هم اینطور استفاده می شود که ذکر ذی القربی در کنار خدا و رسول یک موقعیت ویژه ای به ذی القربی میدهد یعنی ذی القربای خاص.

این مطلب هم تمام نیست چون در آیه اولی الامر مسئله اطاعت مطرح بوده و در مسئله اطاعت لازم بود که ولی امر همانند خدا و رسول ویژگی خاصی داشته باشند ولی اینجا اینطور نیست به علاوه اگر اینطور باشد باید یتامی و ابن السبیل و مساکین هم که در کنار اینها ذکر شده یتامی و مساکین و ابن السبیل خاص باشند همانند خصوصیت مطرح در آن سه، در حالی که اینطور نیست و علت اینکه لام بر سر ذی القربی آمده برای این است که ذی القربی وابسته به پیامبر است و به اعتبار پیامبر اعتبار پیدا میکنند و به احترام پیامبر احترام پیدا میکنند، پیامبر یکی بود ولی ذی القربی هر کسی است که با پیامبر رابطه

خویشاوندی دارد و علت اینکه بر سر سه تایی دومی لام نیامده قبلا هم بیان شد که می‌خواهد بگوید ذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل منهم، که اگر اینطور هم معنا شود هیچ اشکالی پیش نمی‌آید.

به هر حال قرینه سوم این است که دخول لام بر سر سه تایی اولی اقتضاء میکند ذی القربی هم ذی القربی خاص باشد، چون اذی القربی در کنار خدا و رسول قرار گرفته و لام بر سر ذی القربی مثل خدا و رسول در آمده، پس ذی القربی خاص مد نظر است و ذی القربی خاص یعنی آن خویشاوندی که با خدا و رسول سنخیت دارد، لذا نتیجه می‌گیریم منظور از ذی القربی امام معصوم است. این نهایت مطلبی است که می‌توانیم برای استظهار از آیه بگوئیم.

اما گفته اند اگر لام بر سر این سه آمده و بر سر سه تایی بعدی نیامده برای این است که سهم اینها و سهام اینها مستقل است که اول مال خداست بعد مال رسول و بعد مال ذی القربی است و سهام سه تایی دیگر چون زیر مجموعه ذی القربی هستند و باید از طریق اینها داده شود، یا وابستگی به اینها دارند، یعنی ابن السبیل من ذی القربی و یتامی من ذی القربی و مساکین من ذی القربی لذا لام بر سرشان نیامده است و چون قرار است این تا قیامت استمرار پیدا کند، ذی القربی پیامبر اگر محصور به همان افراد در آن زمان باشند، طبیعتا اینها از دنیا می‌روند و تمام می‌شوند به همین جهت می‌گوید ذی القربی و مساکین و یتامی و ابن السبیل آنها، که تا روز قیامت را در بر می‌گیرد.

نتیجه:

در مجموع قطعا منظور از ذی القربی امام معصوم است ولی این از آیه با قطع نظر از روایات استفاده نمی‌شود، روایات است که ما را راهنمایی و هدایت به این معنا می‌کند، لکن چند اشکال در اینجا وجود دارد که اگر ما این را بخواهیم حمل بر امام معصوم کنیم یک اشکالات و تالی فاسدهایی دارد که باید پاسخ داده شود، بعد یک توضیحی در رابطه با یتامی و مساکین و ابن السبیل داده شود که چرا یتامی و ابن السبیل و مساکین من ذی القربی؟ به عبارت دیگر چرا این سه تا به عنوان سهم سادات از اینها مطرح شده که باید پاسخ داده شود.

«والحمد لله رب العالمین»